

## بازشناسی شخصیت تاریخی بابا طاهر همدانی

احمد خامه‌یار

### درآمد

به تازگی، کتابی با عنوان بابا طاهر تألیف جناب استاد نصرالله پورجوادی منتشر شده است که ایشان در این کتاب و برای نخستین بار، بابا طاهر شاعر همدانی (که اغلب با نام بابا طاهر عریان می‌شناسیم) را منطبق با یک شخصیت تاریخی به نام «ابومحمد طاهر بن حسن بن ابراهیم همدانی جصاص» دانسته‌اند که از صوفیان بنام همدان در سده پنجم هجری بوده و زندگی‌نامه‌اش در برخی منابع تاریخی آمده است.

نگارنده این سطور نیز چندی پیش و به طور مشخص پس از انتشار کتاب لطائف الاذکار تألیف ابن مازہ به تصحیح استاد رسول جعفریان، به طور مستقل به همین نتیجه رسیده بود که شخصیت بابا طاهر شاعر و عارف می‌تواند منطبق بر «طاهر جصاص» باشد. در واقع چنان که در ادامه مقاله خواهد آمد، کتاب لطائف الاذکار حاوی سرنخ مهمی است که نگارنده را به شناخت شخصیت تاریخی بابا طاهر راهنمایی کرد.

البته این نگارنده قصد انجام تحقیق جامعی در این زمینه نداشت و تنها در صدد آن بود تا در فرصت مناسبی، نتایج تحقیقات و یافته‌های خود را در قالب مقاله‌ای علمی - پژوهشی آماده و منتشر کند، اما با توجه به انتشار تحقیق مفصل استاد پورجوادی، اکنون ضرورتی برای آماده‌سازی چنین مقاله‌ای احساس نمی‌کند. با این حال، نگارنده این سطور در این نوشتار، در راستای تقویت نظریه اتحاد بابا طاهر همدانی با طاهر جصاص، ضمن ارائه مهم‌ترین شواهد برای این مسئله، نکاتی را در رابطه با همین موضوع یادآور می‌شود.

### مقدمه

بابا طاهر همدانی، از عارفان و شاعران مشهور ایران زمین است که شهرتش به سبب سرودن رباعیاتی به

D 3632



MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

(020035)

01 Kasım 2016

Baba Tahiri, Eryan

01 Mayıs 2019

باباطاهر عریان ۱۵۷۶

پرداخته بود. راوندی در کتاب راحة الصدور آورده که طغرل سلجوقی نیز به باباطاهر ارادت داشت؛ چنانکه در ملاقاتی، لشکر خود را متوقف کرده و با او به گفت‌وگو پرداخته و بر دستانش بوسه زده و توصیه‌اش را اجابت کرده است.

تاریخ وفات باباطاهر دقیقاً مشخص نیست. بیشتر محققان فوت او را پس از ۴۴۷ یا ۴۵۰ ق ذکر کرده‌اند. آرامگاه باباطاهر در سمت غربی کنار شهر همدان، در مقابل بقعه امامزاده حارث بن علی، واقع است که در سده ششم هجری به صورت برجی هشت ضلعی و آجری ساخته شد. این برج اوایل سده چهاردهم هجری شمسی در معرض ویرانی قرار گرفت، ولی در ۱۳۱۷ ش و بار دیگر در ۱۳۲۹ ش بازسازی شد. آرامگاه کنونی او به همت انجمن آثار ملی طی سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ ش بنیاد نهاده شد (صفا، ج ۲، ص ۳۸۳؛ دائرةالمعارف بزرگ، همان‌جا).

رسالة کلمات قصار به عربی که منسوب به اوست، عقاید عرفانی او را در علم و معرفت و ذکر و عبادت بیان کرده است. صوفیان از دیرباز به این رساله توجه خاص کرده‌اند. محمد ابراهیم خطیب وزیری بر این اثر شرحی نوشته که الفتوحات الربانیة فی مزج الاشارات الهمدانیة نام دارد. او این شرح را از شعبان ۸۸۹ تا ۸۹۰ تألیف کرده است (مقصود، ص ۷۴۱-۹۰۸).

همچنین مجموعه‌ای دوبیتی از باباطاهر به‌جا مانده که اشعاری عامه‌پسند دارد و پر از لطایف و عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز است.

به سبب گرایش فارسی‌زبانان به دوبیتی و اشعار فهلوی (ترانه)، در سروده‌های گویشی باباطاهر تصرفاتی صورت گرفته و پس از مدتی به زبان رسمی (فارسی دری) نزدیک شده است. برخی نیز زبان اشعار او را لری دانسته‌اند. ربیکا گویش اشعار او را «منحلی» و سروده‌هایش را از مقوله ادبیات عامه دانسته است.

باباطاهر، مشهور به «عریان»، عارف و شاعر ایرانی سده پنجم هجری قمری است.

در هیچ مأخذ کهنی، درباره سال تولد باباطاهر سخنی به میان نرفته است. برخی از نویسندگان حدس‌هایی زده‌اند و بر پایه یکی از دوبیتی‌های او ولادتش را سال‌های ۳۲۶، ۳۹۰ یا ۳۹۱ ق محاسبه کرده‌اند. برخی از محققان نیز با توجه به زمان تقریبی وفات باباطاهر (پس از ۴۴۷ یا ۴۵۰ ق)، تاریخ تولد تقریبی وی را اواخر سده چهارم هجری ذکر کرده‌اند.

نام پدر باباطاهر دانسته نیست، اما صاحب الذریعه از وی به فریدون یاد کرده است. از چگونگی کسب معاش و دانش باباطاهر نیز اطلاع دقیقی در دست نیست. او از خطه همدان بود و در همان شهر می‌زیست. به سبب منش درویشانه و خصلت انزواطلبی‌اش، گمنام زیست و از همین رو حکایات افسانه‌آمیزی به او نسبت داده‌اند؛ تا جایی که ادوارد هرون آن او را شخصیتی مرموز دانسته است (دائرةالمعارف بزرگ، مدخل).

لفظ «بابا» در همه منابع، پیشنهاد می‌دهد که از باب تعظیم و تفخیم است. «بابا» معادل پیر و مراد و شیخ و مرشد است که به پیران کامل و مرشدان اطلاق می‌شد. اما لقب «عریان» در هیچ کدام از منابع کهن، دست‌کم تا اواسط سده نهم هجری، به همراه نام وی نیامده است. شاید صفت «عریان» نشان‌دهنده دوری جستن وی از علائق دنیوی باشد؛ با این حال، این لقب سبب شده پندارهایی همچون سروپا برهنه بودن باباطاهر و برهنه شدن وی در معابر عمومی پدید آید؛ اگرچه روحیه درویشانه و منش قلندرانه و در نتیجه، رفتارگاه متفاوت و غیرمعارف باباطاهر در پیدایی چنان دآوری‌هایی بی‌تأثیر نبوده است (مقصود، ص ۱۷۴-۱۷۶؛ زرین‌کوب، ص ۴۴).

او در نظر اهل معرفت، منزلتی خاص داشت و با ابن سینا (متوفی ۴۲۸ ق) هم به گفت‌وگو و مباحثه

علی اکبر ولایتی، ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد  
اول، بخش دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲ ISAM DN. 260934

- Baba Tahir-i Uryani

ZHUKOVSKI, V. Koe-chto o Baba-Takhir Golyshfe. Zapiski V.O.I.R.A.O., St.-Petersburg, 13 (1900), pp. 0104-0108.

06 AGUSTOS 1991

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKUMAN

23 EKIM 1991

BABA TAHIR-I URYANI

Baba Tahir: *Diwan*. 126 S. Teheran: Firdosi (1306).  
Im ganzen 300 Rubais und 4 Gazelen, Angaben über die Hs. fehlen. Die Ausgabe wäre schön, wenn der Hrsg. die Dialekterscheinungen genau festgestellt hätte mit Vokalisierung der Aussprache. Jetzt sind viele Stellen nicht zu verstehen, zumal die Wörterliste nicht ausreicht; auch ist das Metrum zum Teil so frei gebraucht, daß, wer die Aussprache des Dialekts nicht kennt, sie für falsch halten muß. Die Einleitung über B. T.'s Leben bringt nichts Neues. Am Schluß arabische kurze, z. T. recht interessante Aussprüche über Mystik usw., und 60 weitere Rubais aus verschiedenen Schriften, deren Echtheit wohl nicht ganz außer Zweifel ist.  
N. H.

24514 HUART, C. Nouveaux quatrains de Bâbâ Tâhir 'Uryân. *Spiegel Mem. Vol.*, 1908, pp. 290-302

Baba Tahir Uryan

Baba Tahir-i Uryan

31 OCAK 1994  
MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKUMAN

Zerinkub, EK, 44

6681 JACKSON, A. V. Williams. A visit to the tomb of Bâbâ Tâhir at Hamadân. *Browne Festschrift*, 1922, pp. 257-260

Hamadan

Hamadan'daki Baba Tahir'in Kabrini ziyaret

Bâbâ Tâhir, 11th cent.  
Rubâ'iyât-i Bâbâ Tâhir / bih tashîh va mujaqqamâh-i Mabdi Ilâhî Qamshânî; bi-kûshish-i Muhammâd 'Alamqir Tîhrânî. -- Châp-i 1.  
[Tehran?] : Nashr-i Muhammâd, [13]63 [1985]  
14, 99 p., [1] leaf of plates : col. port. ; 30 cm.  
Poems.  
In Persian; romanized record.  
Cover title: Divân-i Bâbâ Tâhir 'Uryân Hamdânî.  
130.00IR  
For requesting libraries only.  
(Quatrains)

- Baba Tahir-i Uryan

BABA TAHIR, 11th cent. The quatrains of Baba Tahir [Rypka, 234]; edited and translated by Syed Ali Bilgrami. JAS Bengal 73 i (1904), pp. 1-29.

06 AGUSTOS 1991

RAY, S.B. Baba Tahir 'Oryan and his Roba'iyat. *Indo-Iranica* 32 i & ii (1979) pp. 58-62.

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKUMAN

03 AGUSTOS 1991

- Baba Tahir-i Uryan

BABA TAHIR, 11th cent. Les quatrains de Bâbâ Tâhir 'Uryân [Rypka, 234], en pehlevî musulman; publiés, traduits et annotés par C. Huart. JA, 8e série, 6 (1885), pp. 502-545.

06 AGUSTOS 1991

2563 GRAHAM, Terry. 'Two Vernacular Sufi Poets: Baba Tahir and Yunus Emre' (11th-Century Iran and 14th-Century Turkey Respectively). *Sufi - A Journal of Sufism* (London), No.13, Spring 1992, pp.17-19

Baba Tahir-i Uryan Yunus Emre

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKUMAN

18 OCAK 1997



BABA TAHIR-İ URYAN

BZ. II, 1159

22 OCAK

ABD, III, 135

M4 Q, 28-29

TA, V, 8,

Baba Tahir Hemedan?

BABA TAHIR URYANI

31 OCAK 1994

BABA TAHIR URYANI

Custucu, 428

891.551

BA.D

Baba Tahir 'Uryan Hamadawi

(Diwan Sh'ar Baba Tahir 'Uryan Hamadani)

دیوان شعر بابا طاهر مریان همدانی /  
تالیف بابا طاهر مریان همدانی : با مقدمه  
م. درویش - (د.م.د) : مؤسسه انتشارات نوین  
۱۹۸۴

89 p., [2] leaves of plates; 29 cm.

I. Literature, Persian - Poetry I. Darwish, M. (introd.) II. Author (Arabic) III. Title IV. Title (Arabic)

8650

Baba Tahir

31 OCAK 1994

BABA TAHIR URYANI

Zerinkub, 173

X

BABA TAHIR-İ URYAN

Micro- Bābā Tāhīr, 11th cent. 89-933264  
fiche 897  
86089 Divān-i kāmīl-i Bābā Tāhīr 'Uryān : bā muqā-  
balah az rū-yi shīsh muskhah-i mutabar ; khatṭ  
va taḥqīq-i Muḥammad 'Alī Šādīqī Yaghmā. --  
Chāp-i 1. -- [Tehran?] : Intishārāt-i Quqnūs,  
[13]63 [1984 or 1985]  
323, [1] p., 8 leaves of plates ; 24 cm.  
Poems.  
In Persian; romanized record.  
Includes bibliographical references (p.  
[324])  
(Quatrains)

7661 SOJSCOVY

"BABA TAHIR URYAN"

جیلی ناصر. "افسانه بابا طاهر". شایسته، دوره جدید، ش ۲۲ (۲۵۲) اردیبهشت ۱۳۶۵ (۱۳۶۵) ص ۴

BABA TAHIR URYAN

BABA TAHIR URYANI  
31 OCAK 1994

Rycka, "History...", s. 234

Baba Tahir Uryān

Browne  
L.H. Persig  
II 259-261

BABA TAHIR URYANI

31 OCAK 1994

891.55

31 OCAK 1994

Baba Tahir Uryān 92-964353  
'Oryān, Bābā Tāhīr, 935-1010.  
[poems]  
Diwān-i Bābā Tāhīr 'Oryān / Bābā Tāhīr  
'Oryān : gōrin-i Razī. -- Chāp-i 2. -- [S.l. :  
sn., 1979] (Baghdād : Chāpkhāne-y Bōbil)  
80 p. ; 24 cm.  
Poems.  
In Kurdish; romanized record.  
Title on p. [4] of cover: The Quatrains of  
Bābā Tāhīr Uryān.

BABA TAHIR URYANI?

Awrang, Murād.  
Surūdah-nā-yi Bābā Tāhīr Hamadānī / pīrāstah-i  
M. Awrang. -- [Teheran : Chāp-i Parcham, 1350  
i.e. 1971]  
389 p. : ill. ; 25 cm.  
Persian  
I. Bābā Tāhīr, 11th cent. II. Title.  
PK6451.B25Z58 1971 nef 9-21837  
74-207539  
DLC CUY ICU MaU Njp UU

6576 ABID, Syed Abid Ali. Baba Tahir Uryan and Iqbal. Iqbal si (1956), pp. 54-81

Muhammad Iqbal

BABA TAHIR URYAN

11 OCAK 1994

Baba Tahir Uryān ve İqbal.

نوبین، حسین

۵۱۱۰- «وحدت وجود و بابا طاهر».

کیهان فرهنگی، پاییز ۲۱۶، ص ۲۸-۳۳، فارسی، کتابنامه: ۳۳.

کد پارسا: A۹۰۳۱۹

Vanet - Veta  
Baba Taher - Baba Taher  
وحدت وجود

کوششی در استخراج اندیشه وحدت وجود از  
لابه‌لای برخی اشعار و دوبیتی‌های بابا طاهر است.  
نویسنده مقاله معتقد است که اکثر شاعران و عارفان  
اسلامی از جمله بابا طاهر دارای آراء و عقاید وحدت  
وجودی بوده‌اند و در مقام تبیین اندیشه‌های وحدت  
گرایانه شور و نشاط و شادی روحی خاصی از خود  
نشان داده‌اند. وی همچنین تبیینی از وحدت وجود در  
اندیشه بابا طاهر و ابن عربی ارائه می‌کند.

01. EYLÜL 2008

14 MART 1991

**Bābā Ṭāher 'Oryān** (b c1000, d after 1055/6 Hamadan), Persian poet popular among the broad masses of the Iranian people, who still sing his songs today. Only sporadic and contradictory reports about his life and personality have come down to us. He is said to have been an important member of an order of mystics, a dervish, and the author of works in Arabic. There is even a tradition which describes him as a fool made wise by a miracle. His poetry places him among the early practitioners of the *robā'i* (qv), but the form he used had a different metre (the curtailed hexameter) and is usually called the *dobeyti*. The popular character of his verse (which, according to some scholars, is connected with pre-Islamic Persian poetry) is enhanced by the dialect in which he wrote. His fragmentary poetical legacy consists mainly of love lyrics, interpreted in terms of Sufi mysticism (see Sufism), which are striking in their ardour, passion and melancholy.

Trans.: E. Heron-Allen and E. C. Brenton, *The Lament of Bābā Ṭāhir* (London 1902); A. J. Arberry, *Poems of a Persian Sufi* (Cambridge 1937); Mehdi Nakosteen, *The Rubā'iyyāt of Bābā Ṭāhir Oryān of Hamadān* (Boulder 1967).

HS

DICTIONARY OF ORIENTAL LITERATURES, ed. JIRI BECKA  
c. III, ( ) LONDON. s. 26

Helena Spurná

provid.

Bu sayımızda doğrusu bizim için çok önemli bulduğumuz bazı eksiklikleri gidermeye çalıştık. Kürtçe, Türkçe, Arapça ve Süryanice çalışmalarının yanında ilk defa Kürt dilinin Soranî veya Zazakî/Kirmanckî lehçelerinden çalışmalar da yer aldı. Umuyoruz ki bu lehçelerdeki çalışmalar ileriki sayılarda daha da artacak ve kendine daha fazla yer bulacak. Dergimizin bu sayısında yer alan yazılardan tek tek bahsetmek zaten bir hayli fazla olan sayfa adedini artıracığından bunu geçmek durumunda kalıyoruz. Ancak bu sayımızda büyük emekleri geçen editörler kurulunu anmak lazım geldiğine inanıyorum. Dergimizin tüm editörler kurulunu, özellikle de yazıların çokluğundan dolayı bunların seçme-değerlendirme sürecinde büyük zaman harcayan Kürtçe editörleri, değerli hocalarımız M. Malmîsanij, Ahmet Tari, Hayrullah Acar, Abdurrahman Adak, İbrahim Bingöl, Ramazan Pertev, Ramazan Çeçen, Mikail Bülbül ve Zülküf Ergün'e teşekkürlerimizi sunuyoruz. İşin mutfağındaki sevgili Derya Güngörmez'e ayrıca teşekkürler. Hasbihalimizi uzatmadan sizleri derginin içeriğiyle baş başa bırakıyoruz. Gelecek sayımızda buluşmak ümidi ve isteğiyle...

Mulemma Dergisi Adına  
Kadri YILDIRIM

SLÖZ WİPÊY 07  
2013

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

Mulemma, sy. 2, 2013 Mardên, s. 70-21.

D2101

(020035)  
**BABA TAHİRÊ URYAN (Ö. 447/1055?)**  
**HAYATI, ESERLERİ VE GÖRÜŞLERİ**

Kadri YILDIRIM

**GİRİŞ**

Uryan, Lorî ve Hemedanî lakap ve nisbeleriyle anılan Baba Tahir, şiirlerini Lorî lehçesiyle yazan ve V. / XI. yüzyılda yaşayan bir tasavvuf şairidir. Kendisinden en az 73 yıl sonra vefat eden ve Rubaî tarzının ustası olarak bilinen Ömer Hayyam'ı etkileyen Baba Tahir, ayrıca kendisinden yüz küsur yıl sonra vefat eden ve "vahdet-i vücûd" (varlıkların birliği) ile "vahdet-i edyân" (dinlerin birliği) anlayışının mimarı olarak kabul edilen İbn Arabî'den çok önce bu anlayışları savunan ve şiirlerine yansıtan bir şahsiyettir. Bu makalemizde onun hayatı, eserleri ve görüşleri özetlenmiş, şiirlerinin Türkçe çevirileri tarafımızdan yapılmıştır.

**1. HAYATI**

**1.1. "Tahir" İsmi ve "Baba" Lakabı**

Şairimizin isminin Tahir olduğunu ve bu ismini aynı zamanda mahlas olarak kullandığını bazı şiirlerinden anlıyoruz. Örneğin bir dubeytisinde şöyle diyor:

*Xwudawenda, be firyadê dilum res!*

*Kesê bêkes tû yî mû mande bêkes*

Allahım yetiş! Feryattır kalbimin sesi

Kimstesizim, sensin kimsesizin kimsesi

vol. 3 (1342 Sh./1963), pp. 127–140; Dorn, Bernhard and Reinhold Rost, *Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux de la Bibliothèque impériale publique de St. Pétersbourg* (St. Petersburg, 1852); Efendi, Habib, *Khatt wa khattātān* (Constantinople, 1305/1887–1888); Ernst, Carl W., 'The Spirit of Islamic Calligraphy: Bābā Shāh Ṣfahānī's Ādāb al-mashq', *JAOS*, 112, 2 (1992), pp. 279–286; Gacek, Adam, *Persian Manuscripts in the Libraries of McGill University: Brief Union Catalogue* (Montreal, 2005), nos. 127 and 129; Ḥabīb Ṣfahānī, *Khatt wa khattātān* (Constantine, 1305/1888); Īrānī, 'Abd al-Muḥammad, *Paydāyish-i khatt wa khattātān* (Cairo, 1345/1927); Iskandar Beg Munshī, 'Ālamārā-yi 'Abbāsī (Tehran, 1334 Sh./1955); I'tisāmī, Y. et al., ed., *Fihrist-i Kitābkhānah-yi Majlis-i Shūrā-yi Millī* (Tehran, 1305 Sh./1926–); Kāshānī, Mīr Taqī al-Dīn, *Khulāṣat al-ash'ār*, MS 31687/4854, Majlis Library, Tehran (Collection of Muḥammad Ṣādiq Ṭabātabā'ī); Lowry, Glenn, *Persian Manuscript Leaves [in The McGill Collection of Islamic Painting]* (unpublished, 1977); Mīrzā-yi Sanglāk, *Tadhkirat al-khattātān* (Tabriz, 1295/1878); Qummī, Qādī Aḥmad, *Gulistān-i hunar* (Tehran, 1366 Sh./1987); Rāzī, Amīn Aḥmad, *Haft iqlīm* (Tehran, 1340 Sh./1961); Schimmel, Annemarie, *Calligraphy and Islamic Culture* (New York 1984); Simsār, Muḥammad Ḥasan, 'Ādāb al-mashq', *GIE*, vol. 1, pp. 166–167; Wāliḥ Dāghistānī, 'Alī Qulī, *Riyād al-shu'arā*, MS 4301, Malīk Library, Tehran.

MOHAMMAD HASSAN SEMSAR  
WITH ADDITIONS BY RAHIM GHOLAMI  
TR. MATTHEW MELVIN-KOUSHKI

Bābā Ṭāhir, a Persian poet and spiritual master of the 5th/11th century, known as "Uryān" (the Naked). The majority of his compositions are in the form of *du-baytīs* (a popular and more simplified version of the standard quatrains), some of which show characteristic elements of the Luṛī dialect. A collection of Sufi aphorisms in Arabic has also been attributed to him.

There is almost no information in the early sources about when he was born or died, nor about his education, livelihood or Sufi affiliation. As a consequence, the translator Edward Heron-Allen (d. 1943) describes Bābā Ṭāhir as a 'mysterious personage', adding that 'practically nothing is known of him', and referring to him as 'a crazy saint' (pp. vii, xiv, xvi). Although the name of Bābā Ṭāhir's father is not known,

according to Āqā Buzurg (9(2)/642), he was called Farīdūn. According to Elwell-Sutton (3/296), almost all that is known is that Bābā Ṭāhir was a dervish poet from the area of Hamadān. His dervish lifestyle, preference for seclusion and anonymity, as well as the legendary accounts of his miraculous powers, have all added to the mystery surrounding him.

#### HIS DATE OF BIRTH

As the early sources say nothing about his date of birth, later authors have resorted to estimations based on disparate clues. The following cryptic *du-baytī* attributed to Bābā Ṭāhir has been interpreted by Mīrzā Maḥdī Khān Kawkab. He uses the *abjad* (q.v.) system to calculate the year of Bābā Ṭāhir's birth as 326/938 (Minorsky, 'Bābā Ṭāhir', 1/839; Elwell-Sutton, 3/296).

I am that sea which has come into a bowl,  
I am that dot which has come into a letter,  
In every thousand (*alf*), one who is *alif*-  
straight (*alif qadd*) appears,  
I am that straight one, for I came in a  
thousand.

Muḥammad Qazwīnī considers Kawkab's claim 'strange and unlikely' (5/281), while Rashīd Yāsīmī (pp. 68–70) accuses him of being self-indulgent and fanciful in arriving at this figure. He suggests by writing the word '*alf*' (a thousand), Bābā Ṭāhir meant the year 1000 CE, so therefore must have been born around 390/1000 or 391/1001, a theory which is rejected by Muḥtabā Mīnuwī (p. 55). Maqṣūd considers both Kawkab and Rashīd Yāsīmī's claims implausible (*Sharḥ*, 32–34), and citing Sulṭān 'Alī-Shāh Gunābādī's preface to his commentary *Tawḍīḥ* (see below), he states that in the aforementioned *du-baytī* Bābā Ṭāhir refers to his own era—the first millennium after the *hijra*, the 5th/11th century (see also Maqṣūd, *Bābā Ṭāhir*, 6). Although none of these explanations seems likely, some scholars have used the approximate date of Bābā



06 HAZ 2010

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

# B

Baba Tahir Uryan

## Bābā Ṭāhir (‘Uryān)

**Bābā Ṭāhir ‘Uryān** (“the Naked”) was a legendary or semi-legendary mystic and poet of central-western Iran, usually dated to the fourth/tenth or fifth/eleventh century. Associated with him in that part of Iran are two tombs, one at Hamadhān and one at Khurramābād, the capital of the province of Luristan, where he is much venerated. The tomb at Hamadhān was mentioned in 740/1340 and was described in 1922, before it was rebuilt. It was a low brick building, with a nearby structure consisting of a room for a dervish. There was no inscription giving Bābā Ṭāhir’s name (see Jackson). During the rebuilding, seventh/thirteenth-century tilework was found. The tomb at Khurramābād is thought to go back to the early seventh/thirteenth century. A domed octagonal building, it is linked to a modern annex, a room for a *qalandar* (wandering dervish). This existence of multiple tombs is paralleled in the case of Uways al-Qaranī of southern Arabia, a legendary mystic of the first/seventh century, who, it is related, was always either naked or very badly dressed. Uways has two tombs in Syria and others in Egypt, Turkey, and Uzbekistan. Similarly, Bābā Ṭāhir has been claimed

by all the tribes of Iran and was said by the North African traveller Ibn Baṭṭūṭa (d. 770/1368–9 or 779/1377) to have had a cave in Sri Lanka (Husain, 221).

The first mention of Bābā Ṭāhir comes in an anecdote which, as Julie Scott Meisami has shown, is clearly apocryphal. It appears in a notoriously unreliable history, the *Rāḥat al-ṣudūr* (“Ease for men’s hearts”) of Muḥammad b. ‘Alī al-Rāwandī (active 570/1184–601/1204–5), completed around 601/1204–5. We are told that Bābā Ṭāhir and two other Ṣūfī elders were standing at the gates of Hamadhān when the Saljūq conqueror Ṭughril (d. 455/1063) arrived and kissed their hands. Bābā Ṭāhir commanded him to be just and benevolent, took his hand, obtained his allegiance, gave him his ring (the top of a broken pitcher), and put the rule of the world in his hands. This account does not appear in the work of al-Rāwandī’s predecessor as historian of the Saljūq dynasty, Ḍahīr al-Dīn al-Nīshāpūrī (d. 582/1187), who provides unadorned accounts of events. Al-Rāwandī has evidently added the anecdote to provide divine endorsement of Saljūq rule (Meisami, 229–43).

In the same period there was a similar Ṣūfī figure in southern Iran, called Bābā Kūhī, of Shiraz, whose real name was Ibn

## بابا طاهر و خاورشناسان

سخن از عارفی بزرگ و دل سوخته و سخنوری سترگ و دلداده است. وارسته ای درویش مسلک با زبانی صمیمی و ساده اما پُر درد. غوطه ور در وادی بیکران عشق. ترانه سرایی صاحب سوز با آثاری نه چندان زیاد اما شهره آفاق. شخصیتی که صیت آوازه آثار، بویژه دوبیتی های او محدوده جغرافیایی زادگاه و کشورش را در هم نوردیده آثار و مضامین آثارش نقل محافل ادبا و اندیشه وران و صاحب نظران شرق و غرب گردیده است. شاید عمده ترین علت اشتها و دل نشینی کلام او صداقت و صمیمیت در گفتار و ژرفای اندیشه است که موجب چنین استقبالی از اشعار او را فراهم آورده است. به عبارت دیگر چون کلام او برخاسته از دل است لا جرم بر دل می نشیند و پسند خاطر عارف و عامی می گردد.

بابا طاهر (متوفی در حدود ۴۱۰ هـ) از شاعران عارف سده پنجم، اصلش از همدان است و از زندگانی اش اطلاعات فراوانی در دست نیست. از آثار او مجموعه کلمات قصاری است به زبان عربی که به اهتمام دکتر جواد مقصود به همراه چند اثر دیگر تحت عنوان شرح احوال و آثار، و دوبیتی های بابا طاهر عریان چاپ شده است و دیگر مجموعه دوبیتی های عارفانه و لطیف اوست که به لهجه لری سروده شده و از نوع «فهلویات» است.

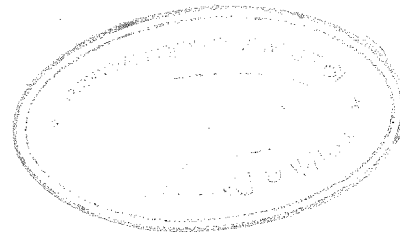
بابا طاهر در این دو بیتی ها از تنهایی و ناچیزی و پریشانی و شوق معنوی و عالم وحدت وجود سخن گفته است. بنابه روایت مجمع الفصحا بابا طاهر تألیفاتی هم به نثر دارد که تفسیرهایی بر آن نوشته شده و یکی از آن آثار ظاهرأ در یک نسخه خطی در اکسفورد به نشانه Walker 94, f. 302 bf موجود است. این اثر احتمالاً همان مجموعه کلمات قصار بابا طاهر است که بدان اشاره شد.

نام بابا طاهر نه تنها در تذکره ها و کتابهای مختلف ذکر شده بلکه نام او به سبب دوبیتی های لطیف و جانسوزش بر سر زبانهای مردم عارف و عامی جاری است. همین مقبولیت و شهرت ترانه های او موجب شده که افسانه هایی درباره زندگانی و آثارش در منابع مختلف ذکر گردد. از قدیم ترین مأخذ

Daniş, s. 64-65 (1380/2001) İstanbul.

s. 31-40

0.322



23 MAYIS 2003

MADDE KAYITLANDIKTAN SONRA GÖRÜLMEK ÜZERE

Araştırma-İnceleme

# EHL-İ HAK

**BABA TAHİR URYAN**  
**ZERDÜŞT**

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	54203
Tas. No:	2005 11/11/11

**Dr. Ömer ULUÇAY**

MADEE VAKIFLANDIKTAN  
SONRA GİLEK DOKÜMAN

1996-Adana

۹۳۲۳۹

بہو اسکیم بخیر  
دیوان  
باباطاہر  
عریان ہمدانی

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	۹۳۲۳۹
Tas. No:	۸۹۱.۵ BAB. D

استنساخ از متن مصحح مرحوم و جدید دستگیر

مقدمه و خط بقلم قلم عبا و منوچهر آدینی

سازمان چاپ و انتشارات اقبال

تهران - ۱۳۶۱



EQBAL

- دیوان شعر باباطاہر عریان ہمدانی
- مقدمه و تصحیح : منوچهر آدینی
- خط : » »
- تابلوها : باربد
- تیراژ : ۴۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ : اول
- قطع : ۲۹ × ۲۰
- صفحات : ۱۰۸ صفحہ
- تاریخ انتشار : ۱۳۶۲
- چاپ : اقبال
- بها : ۱۲۰۰ ریال

BABA TAHER :

Allen, E. H. & Brenton, E.C. : The Lament of Baba-Tahir ;  
being the Rubaiyat....The text edited, annotated and  
translated by E.H.Allen and rendered into English verse  
by E. C. Brenton 1902.

BABA TAHIR' : Neue Orient VI, 1920, p. 32-

BORECKY, Miloš : Baba Tahir. Poems of a Persian Sufi  
being the quatrains of Baba Tahir rendered into Engli-  
sh verse by Arthur J. Arberry. Cambridge 1937. 34 p.  
*Archiv Orientalni V*, 1937 pp. 457-8 (review)

GAMSHIDI-PUR, Y. (ed.) : The lament. Text and transl. ed.  
by Y. Gamsidi-pur. Tehran 1963. 116 p., with ill's.

Huart, Clement : Nouveaux quatrains de Baba Tahir 'Ury-  
an *SMV*. (Bombay 1908) 290-302 p.

LESZCZYSKI, G. : Die Rubaiyat des Baba Tahir Uryan.  
*Neue Orient II*, 1917, p. 440.

MENASCE, P. de : Baba Tahir et Jalal al-Din Rumi; Poési-  
es persanes. Quelques quatrains de Baba Tahir deux  
odes de Jalal al-Din Rumi traduit. *Rev. Catholique*  
*103*, Oct. 1947 pp. 130-34.

NAKHOSTEEN, Mehdi (transl.) : Baba Tahir Uryan. The Rub-  
aiyyat. (Ed. and) rendered from Persian verse into  
English verse by Mehdi Nakosteen. Boulder 1968 54 p.

RAY, S.B. : Baba Taher 'Oryan and his Roba'iyat. *Indo-  
Iranica* 32 i & ii (1979) pp. 58-62.

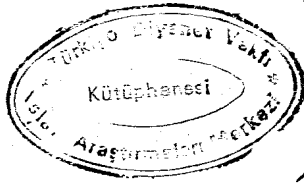
SARDAG, Rüştü. : Persian Baba Taher ve çift beyitleri.  
Izmir.

04 MAYIS 1993

HADE YAYINLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

Kitapsınası-yi İron, c. VII, (1366.H.S.) Tahran, s. 873.





بہو اسکیم انجیر

دلو اشر

# باباطاہر

عریان ہمدانی

## استنساخ از متن مصحح مرحوم و جدید دستگیر

مقدمہ و خط بقلم اعلیٰ و منوچہر آدینی

سازمان چاپ و انتشارات اقبال

تہران - ۱۳۶۱

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	20089
Lasun No:	891.5 HEM-5

1378 R.1.C.

BAĞIR TAVİBLASONTAS  
KONRA BELEN DÜRDÜMEH

199 EKİM 1999

Baba Tahir-i Uryan



- دیوان شعر باباطاہر عریان ہمدانی
- مقدمہ و تصحیح : منوچہر آدینی
- خط : >
- تابلوھا : بارید
- تیراژ : ۴۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ : اول
- قطع : ۲۹×۲۰
- صفحات : ۱۰۸ صفحہ
- تاریخ انتشار : ۱۳۶۲
- چاپ : اقبال
- بها : ۱۲۰۰ ریال

the vanity of the world, the transcendence of life, or the insufficiency of human reason in solving the world's mysteries, are in themselves quite compatible with a mystical outlook and were commonplace in genuine Sufi poetry.

The earliest references by mystics to Khayyām, however, speak a different language. Among the very first specimens of the Khayyām corpus on record are the two poems cited by the mystical writer Najm ad-Dīn Dāya:

*The circle of our coming and our going  
Has no beginning and shall have no end.  
No one can ever in this world explain  
Whence was this coming and to where the going.*

*The Keeper Who arranged this complex body  
Why did He bring it to decay and ruin?  
Was it an ugly form? Who is to blame?  
Or was it good? Who would destroy it then?*

Dāya's quotations were intended as a disapproval and were accompanied by a sharp condemnation of the false doctrines of philosophers like 'Umar-i Khayyām, who only reckoned with the forces of Fate and Nature, but ignored the sublime states to which the mystics aspire.<sup>8</sup>

In a similar spirit the great Sufi poet Farīd ad-Dīn 'Aṭṭār (d.ca. 1220) made use of an anecdote concerning 'Umar's fate after his death. In his didactical poem *Ilāhī-nāma* ('The Book of the Divine') he tells about a clairvoyant who, standing at Khayyām's grave, saw him in a 'state of imperfection': 'Umar was bathing in his sweat for shame and confusion. As the clairvoyant explained, he had boasted at the Heavenly Gate of his learning but was deeply embarrassed when he learned how ignorant he really was.'<sup>9</sup>

Quatrains were commonly put to the names of other famous scholars and mystics, some of whom lived even earlier than Khayyām. The great philosopher Abū 'Alī ibn-i Sīnā, known to the West as Avicenna (d. 1037), is also accredited with a number of short Persian poems, including quatrains. Some of the Sufi

sheikhs who are mentioned as the authors of quatrains are 'Abd Allāh Anṣārī of Herat (d. 1089) and Abū'l-Ḥasan Kharaqānī (d. 1033). All these attributions are very uncertain.

### Bābā Ṭāhir 'Uryān

The problems concerning the authorship of quatrains supposed to have been written in the eleventh century are particularly relevant to our discussion, because they concern the dating of the very beginning of Persian Sufi poetry. For all we know, the quatrain was the first verse form which the mystics used for the expression of their thoughts and experiences. Unfortunately, to all specimens known from the eleventh century the philological uncertainties just outlined are attached.

If we may trust the single chronological indication about his life, the first Sufi who can be identified individually as a poet would have been Bābā Ṭāhir, nicknamed 'Uryān ('the Naked').<sup>10</sup> At some time between 1055 and 1058 Sultan Ṭughril Beg, who had just established the Saljuq House as the new Turkish power in the eastern part of the Abbasid Caliphate, made his entry in the city of Hamadan. Three Sufi saints were standing on a hill near the gate. 'The Sultān's eyes fell upon them; he halted the vanguard of his army, alighted, approached, and kissed their hands.' One of them, who was 'somewhat crazy in his manner' said to Ṭughril: 'O Turk, what wilt thou do with God's people?' The pious man who thus dared to remind the new ruler of his duty as the protector of the community of the believers, was Bābā Ṭāhir.<sup>11</sup>

The date of this event conflicts with a dating of Bābā Ṭāhir's death in the Muslim year 410 (1019-20) given by the nineteenth century anthologist Riḏā-Qulī Khān Hidāyat, which is not supported by any earlier source. There remains, inevitably, a considerable doubt regarding the dating of his life, and no other biographical details are available. On the other hand, the few facts that are known all point to Hamadan as his hometown, or possibly the nearby mountains of Luristan. In that area he was immortalised by the Ahl-i Ḥaqq ('The People of the Truth'), a

J.T.P. de Bruijn  
Persian Sufi Poetry  
Surrey, 1997, s.13-16.  
DN: S1096

MADDE ZARFI  
KUTUPHANESİ  
İSTANBUL

40. **Bābā Ṭāhīr** <sup>Bābā Ṭāhīr-i Uryān</sup> Uryān is a *sūfi* saint and the reputed author of a number of *fahlawīyāt*, i.e. quatrains in *hazaj* metre and non-standard Persian. The closest thing that we have to a historical fact about him is the story that Rāwandī tells us about his meeting with Toḡrl at the time when the latter entered Hamadan, i.e. in 447/1055. Attempts to deduce the date of his birth from one of the [97] quatrains are idle speculation.<sup>1</sup>

He is not mentioned as a poet by any early source; it is particularly striking that Shams i Qais, who devotes an extensive discussion to *fahlawīyāt*, mentions only Bundār (q.v.) and not the supposedly so famous Bābā Ṭāhīr as an author of such pieces. Attempts by various scholars to determine the dialect basis of the quatrains have not led to coherent results. It seems most probable that the recitation and copying of the poems by speakers of several idioms have resulted in a dialect mixture.

His *du-baitīs* have been noted in the following manuscripts: **London** I.O. 4582/7 (Dated 1274/1858); **Paris** Supplément 1542 (Blochet 1072. 19th century); Supplément 1435 fol. 5 sq. (Blochet 2183. Manuscript dated 1 Dhū l-hijjah 1262/1846); **Berlin** Minutoli 297 (Pertsch 697); Ms. or. oct. 1151 (Heinz 85); **Leningrad** Acad. A67 (Index 1726. Dated 1204/1789-90); Univ. 1280, 1281a (Tagirdzhanov p.6); **Konya** Museum 2547 (Dated 848/1444-5, according to M. Mīnuwī, *MDAT* IV/2, 1325sh./1946, p. 54-9); **Baku** I 337 (Dated Shawwāl 1278/1862); **Tehran** Majlis XVII 5995/57 (16th-17th century?); Univ. XIII 4351 (17th-18th century?); Univ. XIII 4430 (19th century?); **Mashhad** Univ. 332/5 (Ms. contains the date 14 Muḥarram 1264/1847); **Riḍawī** VII 930 (Dated Sha'bān 1222/1807); Univ. 318 p. 12-23 (Dated 29 Dhū l-hijjah 1292/1876); **Calcutta** Ivanow 923 fol. 310. Further late Mss. in *Munz.* IV p. 2827-8.

Editions: **Tehran** 1274/1857-8; 1306sh./1927 (ed. W. Dastgirdī); reprinted several times; 1336sh./1957 (ed. Ḥ. K. Kirmānī); 1354sh./1976 (J. [98] Maqṣūr, *Sharḥ i aḥwāl u āthār u du-baitī-hā i Bābā Ṭāhīr i Uryān*; contains on p. 85-184 an edition of 365 quatrains and 4 *ghazals*); 1363sh./1984 (ed. M. Ilāhī-Qumsharī, 2nd edition); **Bombay** 1297/1880; 1301/1883-4; 1308/1890-1 (96 p. Collection of quatrains ascribed to Khaiyām, Bābā Ṭāhīr, Abū Sa'īd and Anṣārī, together with the latter's *Munājāt*); **London** 1902 (*The Lament of Bābā Ṭāhīr, being the Rubā'iyāt of Bābā Ṭāhīr*, edited and translated by E. Heron-Allen with a verse rendering by E.C. Brenton), **Lahore** 1924 (ed.

<sup>1</sup>By calculating the numerical values of the letters occurring in certain words Mirza Mehdi Khan deduced that he was born in 326/973-8. On the basis of the word *alf* occurring in the same poem Yāsamī concluded that he was born in A.D. 1000. Of course, time-reckoning on the basis of *anni domini* was unknown even to the Christians in mediaeval Persia.

verses by 'Unṣūrī, Schefer claimed that 'l'auteur a dû être le contemporain d'Onṣory ou vivre peu d'années après lui', and Nafīsī has also argued that the style of the poem points towards a dating in the second half of the 5th/11th century, a date accepted also by Rypka,<sup>1</sup> Lazard<sup>2</sup> and Fouchécour. The date of the Leningrad manuscript (708/1308-9) provides, in any event, the *terminus ad quem* of the work. The poem is perhaps related to the (lost) *Kitāb al-tā'* of Ibn al-Muqaffa' and [101] belongs in any case to the many versions, in prose and verse, of the wise counsels of the celebrated Sasanian autocrat.

Mss.: **Paris** Suppl. 1325 (Blochet 1763, who claims that the manuscript, which he considered to have been written in Turkey towards the year 1480, is 'l'original exécuté sur les ordres de l'auteur'); **Leningrad** Acad. C1102 (Index 479. Dated 708/1308-9).

Editions: Ch. Schefer, *Chrestomathie persane* I, Paris 1883, p. 206-232 (Persian section; see also his 'Notice', p. 205-7 of the French section); S. Nafīsī, *Mihr* II, 1313sh./1934, p. 181-8, 254-64 (Based on Schefer's edition, with additional verses from *Majma'*).

Besides the fundamental work by Nafīsī (see editions) cf. Šafā, *Tārīkh* I<sup>6</sup> p. 422-8; Khaiyām-pūr p. 81; *LN* s.v. 'Badī' i Balkhī'; Fouchécour, *Moralla* p. 46-9; Idārah-chī p. 168-70.

43. Ibn Aḥmad al-Badrī al-Ghaznawī<sup>3</sup> is credited with a *rubā'ī* in 'Aufī's chapter on the Ghaznavid poets.

'Aufī II p. 67; Khaiyām-pūr p. 80.

44. Abū l-Ḥasan 'Alī al-Bahrāmī al-Sarakhṣī is included by both 'Arūḍī and 'Aufī (who cites a dozen of his verses) among the poets of the Ghaznavid period. Rāzī says that he lived at the time of Maḥmūd, while Hidāyat states that he flourished under that king's father Šebūktigin (died 387/948-9) and that he himself died in 500/1106-7 but these statements can hardly both be correct. A treatise on metrics with the title *Kitāb ghāyat* [102] *al-'arūḍiyyin* (or: *al-'arūḍain*, i.e. 'of Arabic and Persian

<sup>1</sup>p. 251.

<sup>2</sup>*Poètes* p. 28.

<sup>3</sup>Thus 'Aufī; the *ism* was evidently missing already in 'Aufī's source, since Badrī is included in the section devoted to 'poets of this (i.e. Ghaznavid) period whose name and *nasab* are not known'. In Nafīsī's edition (p. 298) the name is supplied as 'Ḥasanōyah', but on what authority?

**BĀBĀ ṬĀHER**, known as 'ORYĀN, a dervish poet from the area of Hamadān. This is almost all that is known of him; even his dates are a matter of dispute, estimates ranging from the 4th/10th to the 7th/13th centuries. His tomb in Hamadān, where his companion Fāṭema is also buried, is first mentioned in the *Nozhat al-qolūb* (p. 71); it was renovated in 1329-30 Š./1950-51 (for a picture, see *Farhang-e fārsī* V, p. 18). One story makes Bābā Ṭāher a contemporary of 'Ayn-al-Qoṣāt (d. 526/1131: q.v.), another of K'āja Naṣīr-al-Dīn Ṭūsī (d. 672/1273-74). On the other hand Reżāqolī Khan Hedāyat in the *Majma' al-foṣaḥā'* claims, without citing any evidence, that he predeceased Ferdowsī and 'Onṣorī in 410/1019-20 (II, p. 845). A *do-baytī* attributed to him appears to contain a reference to a date: "I am that sea and have come into a bowl; I am that dot and have come into a letter: in every thousand one straight-as-an-alef (*alef-qadd*) appears: I am that straight one, for I came in a thousand." Mīrzā Mahdī Khan Kawkab calculated by *abjad* that this would give the date 326/937-38 for Bābā Ṭāher's birth, which would fit with Hedāyat's version. Raṣīd Yāsamī, on the other hand, takes the third line to refer to the Zoroastrian belief that a spiritual leader will appear every thousand years; Bābā Ṭāher, he maintains, is claiming to be such a leader, having been born in A.D. 1000 (i.e., 391 A.H.). Mojtabā Mīnovī, however, dismisses this theory as too far-fetched: Bābā Ṭāher would scarcely have known his date of birth according to the Islamic calendar, let alone the Christian. The one story that has the ring of truth is to be found in the *Rāhat al-ṣodūr* of Rāvandī (completed 603/1206), which, based on hearsay, describes a meeting between Bābā Ṭāher, in company with two other saints (*awfiā'*), and the Saljuq conqueror Ṭoḡrel (pp. 98-99). This meeting, if authentic, must have taken place between 447 and 450 (1055-58); the use of the term saint would suggest that Bābā Ṭāher must have been of an advanced age, which would bring his birth-date very close to that calculated by Yāsamī. The year 410/1019-20 given for his date of death (Reżāqolī Khan Hedāyat, *Rīāz al-'ārefīn*, Tehran, 1316 Š./1937, p. 167) and accepted by Nafīsī (p. 24) is unlikely.

Bābā Ṭāher is best known for his *do-baytīs*, quatrains composed not in the standard *robā'ī* meter but in a simpler meter still widely used for popular verse (*hazaj mosaddas maḥdūf*:  $\cup - - - \cup - - - \cup - -$ ), which Nyberg regards as having affinities with Middle Persian verse. The other characteristic of these verses is their use of what was probably the local dialect of the period, though in course of time so many corruptions have crept in through the ignorance or carelessness of copyists that it is impossible to be certain what the original form was. Most traditional sources call it loosely Lorī, while the name commonly applied from an early date to verses of this kind, *fahlavīyāt*, presumably implies that they were thought to be in a language related to the Middle Iranian dialect Pahlavi. Roubène Abrahamian however found a close affinity with the dialect spoken at the present time by the Jews of Hamadān.

When we come to the problem of assessing Bābā

Ṭāher's view of the human predicament, we encounter an obstacle not dissimilar to that faced by students of 'Omar Kayyām. Short dialect verses of the kind attributed to him have been composed by a number of well-known poets and many lesser ones. When Heron-Allen produced his edition in 1902 no more than some eighty quatrains were known. In 1927, however, Waḥīd Dastgerdī produced an edition of 296 *do-baytīs*, together with four *ḡazals* and seventy additional quatrains of more doubtful authenticity. Many are found in the *divāns* of other poets. Nevertheless there is a certain consistency of feeling, even in the larger number, that encourages one to think that they could all have emanated from the same mind. The qualities that strike one most forcibly are simplicity, sincerity, humility; indeed the straightforward nature of his verse, unencumbered by intellectual conceits and artifices, could scarcely have found a better medium than the dialect quatrain, redolent of the wind-blown deserts, the towering mountains, the isolated valleys, the austere life of the nomad. All of Bābā Ṭāher's images are drawn from this environment. He is the humble, self-effacing wandering dervish, pouring out with earnestness and passion his love of God, whom he sees everywhere around him. Like many of his fellows, he is conscious of man's insignificance, of his rejection, loneliness, and isolation; but unlike Kayyām he sees the solution to this not in a hedonistic savoring of the pleasures of the world, but in *fanā'*, ultimate absorption and annihilation in God. Yet there is an earthy side to his poetry, too; his love is human as well as divine, and indeed his expression of it is more genuine than the somewhat artificial court verse of his contemporaries like 'Onṣorī or Manūčehrī, who were writing to please a royal patron. He could be described as the first great poet of Sufi love in Persian literature. In the last two decades his *do-baytīs* have often been put to music.

Bābā Ṭāher was first and foremost a Sufi, and this comes out most vividly in the only other work, apart from a few *ḡazals*, attributed to him — the *Kalemāt-e qeṣār*, a collection of nearly 400 aphorisms in Arabic, which has been the subject of commentaries, one allegedly by 'Ayn-al-Qoṣāt Hamadānī. If these are authentic (and no other authorship is claimed), Bābā Ṭāher must have had a considerable degree of education, and so can hardly have been the unlettered tribesman that his verse suggests. The aphorisms are divided into twenty-three chapters, covering all the themes of Sufi teaching from *'elm* and *ma'refa* to *ḥarāqa* and *taqḍīr*: "Knowledge is the guide to gnosis, and when gnosis has come the vision of knowledge lapses and there remain only the movements of knowledge to gnosis"; "knowledge is the crown of the gnostic, and gnosis is the crown of knowledge"; whoever witnesses what is decreed by God remains motionless and powerless."

It has been argued that Bābā Ṭāher was a Shi'ite; this is deduced from a line "O God, by virtue of your eight and four..." which is taken to refer to the twelve imams revered by the Shi'ites. It should be said, however, that figures like this are open to various interpretations; they could mean, for instance, the eight heavens, the four

- Baba Tahir-i Vryan (FED)

فردوسی را آفریننده بهترین تصویرهای شناسم. اما برای اینکه خواننده محترم به امانت‌داری آقای حصوری در نقل مطالب بیشتر اطمینان یا بدین عبارت را با اصل آن که در کتاب در صفحه ۶۲ ذکر شده است مقایسه فرماید نوشته‌اند: «در زبان نویسنده همه چیز آفریدنی است ... فردوسی فعل را هم می‌آفریند یکی از فعلی که او آفریده است این است بترسید.» اما در کتاب چنین آمده است :

«در شاهنامه بحدی میان افعال و تصاویر تناسب وجود دارد که گویی افعال برای تصاویر و تصاویر برای افعال آفریده شده‌اند و بدین ترتیب است که تمام اجزاء شاهنامه صماسی است در دو بیت زیر که در وصف صبح است طلوع حماسی خورشید و وصف گریز ماه با افعال بترسید و خم آورد به اوج کمال میرسد:

چو خورشید بنمود رخشان کلاه      چو سیمین سپردید رخسار ماه  
بترسید ماه از پی گفتگوی      به خم اندر آمد بپوشید روی»

✽ آقای حصوری می‌نویسد که چرا نوشته‌ام «وشی» در لغت عبارت است از قماش که در شهروش می‌بافند و در این گفته چند ایراد یافته‌اند: اول چرا نوشته‌ام در هندسه! ثانیاً چرا نوشته‌ام می‌بافند و نوشته‌ام می‌بافتند (به اطلاع میرسانم که مؤلف برهان هم مرتکب این ذنب لایغفره شده و نوشته است قماش‌ی که در شهروش بافند<sup>۴</sup> و مرحوم معین نوشته است نوعی پارچه ابریشمی است و نوشته است بودا) اما مهمترین غیبتگویی آقای حصوری آن است که چاب يك كلمه «است» بطور اضافی که در غلطنامه هم تصحیح شده است مورد ایراد قرار داده مرقوم فرموده‌اند «است دوبار در جمله آمده است که اگر چه در غلطنامه اصلاح شده غلط چاپی نبوده و نتیجه شتاب نویسنده است که حتی بدقت نوشته خود را ننخوانده است.» تعجب است که غلط چاپی در غلطنامه صحیح شده است و ایشان آنرا باور ندارند.

✽ گویا از اینکه نوشته‌ام «نامه‌ها گاهی فرومایه وارند» عیب گرفته‌اند این وصف را برای نامه من از کلام فردوسی گرفته‌ام که گفت:

رسید آن نوشته فرومایه وار      که بنوشته بودی بر شهریار  
نه بنوشتی بد نه بنمودنی      نه بر خواندنی بد نه اشودنی

۴- ص ۲۲۸۷ برهان قاطع به تصحیح مرحوم دکتر معین.

۵- ص ۸ حاشیه ۸



دفتر میرانجام اهل حق  
و پابا طاهر همدانی

این گروه فرمایش‌های بزرگان آیین خویش را که به گمان آنان از سلطان اسحاق و شاه خوشین و دیگران بیادگار مانده است کلام و دفتر و سرانجام بیگویند و دانشمندان دینی خود را کلام خوان می‌نامند. برخی از این دفترها و کلامها مانند «سرانجام» و «تذکره اعلی» به نثر فارسی است و پاره‌ای از آنها به نظام است.

کلام «سرانجام» در تحریری بزبان کردی اورامانی است و دیگر کلامها به ترکی است یا فارسی و یا آمیخته از فارسی و کردی و لری<sup>۱</sup>.

فهرستی کوتاه از برخی از این دفترهای کلام که به پنج مجلد میرسد و از ۱۲۵۷ تا ۱۲۶۳ و دد ۱۳۰۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۹ نوشته شده است در برهان الحق نورعلی الهی آمده است<sup>۲</sup>.

در دیباچه فارسی شاه نامه حقیقت مجرم (ص ۶) یاد شده است از پنجاه و دو کلمه شیخ امیر به لهجه گورانی و «دوره زاور» که از متهای کهن اهل حق است و «صیاد الهی و شاهباز ازلی» که آن هم بزبان گورانی است و بخش نخستین دفتر خزانه پردیوری گوران (چاپ ۱۹۶۷ و یسپادن). محتویات این گونه دفترها را گویا بتوان در چند کتاب یافت:

۱- فرقان الاخبار حاجی نعمت‌الله مجرم فرزند میرزا بهرام مکرری جیحون آبادی دینوری (۱۲۸۸ - ۱۳۳۸ = ۱۸۷۱ - ۱۹۲۰) که یکی از دیده داران بوده و از دستة خاموشی بشمار می‌آمده و هم طراز شیخ امیر در گذشته ۱۱۲۵ و آقا سید برا که گوران (۱۲۱۰ - ۱۲۸۰) که مینورسکی نسخه‌ای بسیار کامل و خوب از آن داشته<sup>۴</sup> و آنرا دکتر سعید کردستانی برایش فرستاده بوده است و آن نسخه دوم است.

نورعلی الهی (زاده د ۱۳۱۳) در کشف الحقایق سرگذشت پدر را آورده



کاریکاتورها دست داشت.

باباشمل به عنوان نشریه‌ای انتقادی از شهرت و تأثیر شایانی برخوردار بود. لحن آن همیشه آمیخته به هجو و طنز نبود و اگر مصالح جدی کشور به میان می‌آمد- مثل تأثیرات جنگ جهانی دوم در کشور و تصرف آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش)- گاه لحنش جدی و صریح می‌شد (- شماره ۲۱ تیر ۱۳۲۴ و ۱۵ شهریور ۱۳۲۴). در سرلوحه آن این جمله که «... نامه‌ای است مستقل و متناسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست» درج می‌شد و به ظاهر چنین نیز بود و در انتقاد از کاستیها و مفاسد حکومت پروای هیچ گروه و مسلکی را نداشت. شاید به اعتبار همین روش نشریه بود که مدیر آن در جریان انتخابات دوره چهاردهم مجلس با انتشار اوراق تبلیغاتی از مردم تهران خواست که «باباشمل (رضا گنج‌ای) را انتخاب» کنند. او به نمایندگی مجلس انتخاب نشد، ولی تعداد قابل ملاحظه‌ای رأی کسب کرد (- ایرج افشار، آینده، آذر-دی، ۱۳۶۵ ش، ص ۶۵۵-۶۵۶؛ مجتهدی، همان کتاب، ص ۱۳۴) که از محبوبیت او و نشریه‌اش در میان مردم حکایت می‌کند. بسیاری از وقایع سیاسی و اجتماعی آن دوره در روزنامه باباشمل منعکس شده است و از این رو ارزش تاریخی نیز دارد.

منابع: علاوه بر آنچه در متن آمده؛ دوره روزنامه باباشمل؛ محمود نفیسی، تحقیقات روزنامه‌نگاری، دوره چهارم، ش ۱۵ (فروردین- اردیبهشت ۱۳۴۸ ش)، ص ۴۷-۴۹. / کاوه بیات /

باباطاهر، عارف و شاعر ایرانی قرن پنجم که به یکی از گویشهای غرب ایران شعر سروده است. به گفته رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸)، که منبع خود را ذکر نمی‌کند، باباطاهر در دوران حکومت دیلمیان می‌زیسته و در ۴۰۱ درگذشته است (ریاض العارفین، تهران ۱۳۴۴ ش، ص ۱۵۷). یکی از دو بیت‌های منسوب به او معماگونه است: «مو آن بحرم که در ظرف آمد ستم / مو آن نقطه که در حرف آمد ستم // به هر الفی الف قدی بر آیه / الف قدم که در الف آمد ستم». میرزا مهدی خان کوب در > مجله انجمن سلطنتی آسیایی بنگال < تفسیر بسیار عجیبی از این دو بیت کرده است: مقدار عددی «الف قد» و «دریا» (معادل فارسی واژه عربی «بحر») و نیز «طاهر» هر کدام به حساب جمل برابر ۲۱۵ است. حال اگر «الف قد» (۲۱۵) را به «الف» (۱۱۱) بیفزاییم، عدد ۳۲۶ به دست می‌آید که معادل مقدار عددی «هزار» است به شرطی که به شکل «ه-ز-ا-ر» محاسبه شود. بدین ترتیب از «الف قدی که در الف آمده است» تاریخ تولد باباطاهر (۳۲۶) به دست می‌آید. [اما علامه قزوینی این تعبیر را از جمله «توجهات

در آلمان در رشته مهندسی به تحصیل پرداخت و پس از بازگشت به ایران به استخدام راه آهن درآمد (- مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران ۱۳۲۷ ش، ص ۱۳۲).

اولین شماره باباشمل در ۲۵ فروردین ۱۳۲۲ ش انتشار یافت و هر هفته روزهای پنجشنبه در هشت صفحه منتشر می‌شد. نخستین شماره‌های باباشمل از لحاظ سبک و محتوا با بسیاری از جراید آن زمان تفاوت چندانی نداشت. فکاهه‌های سطحی و تصویرها اقتباس از کاریکاتور نشریات خارجی بود، ولی پس از یکی دو ماه به عنوان نشریه‌ای انتقادی- اجتماعی به سبکی خاص خود دست یافت. روی جلد هر شماره طرحی از بهرام داوری چاپ می‌شد و مطالبی که در گذشته صورت نامنظم و پراکنده داشت عنوانی ثابت و جایی مشخص یافت. «درددل باباشمل»، نخستین مطلب نشریه، تقریباً نوعی سرمقاله بود. «صفحه مجلس» درباره مجلس شورا و نمایندگان و «روزنامه‌ها» بررسی جراید کشور و «می‌گویند» بخش شایعات سیاسی و اجتماعی جاری بود. تغییر و تحولات روزانه احزاب و گروه‌بندیهای سیاسی کشور، که از نظر باباشمل چیزی جز مجموعه‌ای از شرکتهای تجاری و بنگاههای کارگشایی نبود، از جمله مطالبی بود که در ستونی با عنوان «بوس» به طور مرتب چاپ می‌شد.

دوره اول باباشمل، پس از انتشار ۱۲۳ شماره، در ۱۲ مهر ۱۳۲۴ ش پایان یافت. شماره اول از دوره دوم (شماره مسلسل ۱۲۴)، در ۲۹ مهر ۱۳۲۶ ش با اشاره به سفر مدیر روزنامه و بازگشت او منتشر شد. در این دوره جز تغییرات مختصری در نام برخی از ستونهای ثابت، دگرگونی چندانی در سبک و سیاق کلی آن دیده نمی‌شود. عمر این دوره نیز کوتاه بود و پس از چند ماه برای همیشه تعطیل شد. باباشمل (نام مستعار مدیر نشریه) در شماره مسلسل ۱۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۲۶ ش، که آخرین شماره بود تنها اندوخته چند سال فعالیت مطبوعاتی خود را «کینه دشمنان و رنجش دوستان» ذکر کرده است و می‌افزاید: «با همین شماره سال پنجم و دوره دوم نامه باباشمل سپری شد و مرا نیز صبر و توانایی سرآمد».

بخش اعظم مطالب باباشمل را خود رضا گنج‌ای می‌نوشت و در تعیین دیگر مطالب اعم از موضوع اشعار و کاریکاتورها و غیره نیز نقش مؤثری داشت. بخشی از مطالب منشور نیز با امضای «مهندس اقتصاد» بود. رهی معیری (با نام مستعار زاغچه)، مهندس فزونی (با نام مستعار مهندس الشعراء)، ابراهیم صهبا (با نامهای مستعار شیخ سرنا و ابرام سرپا) و احمد گلچین معانی اشعار فکاهی باباشمل را می‌سرودند. گذشته از بهرام داوری، بنی سلیمان نیز در ترسیم